

موضوع:	فلسفه بخش ۱	پایه:	۷
تاریخ:	۹۶/۰۵/۲۲	ساعت:	۸

نام کتاب: بدایة المکمه، از اول کتاب تا اول مرحله هشتم

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره دانه نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. حمل الوجود علی الماهیة یتحتاج إلی دلیل فالوجود ج ۱۴
 - أ. مفهوم مشترک معنوی
 - ب. کلی مشکک
 - ج. لیس عیناً للماهیة و لا جزءاً لها
 - د. اصیل
۲. الثبوت النفس الأمری د ۲۵
 - أ. مباین للثبوت الذهنی
 - ب. أخصّ من الثبوت الخارجی
 - ج. مساو للثبوت الخارجی
 - د. أعمّ من الثبوت الذهنی و الخارجی
۳. المضاف قد یطلق علی نفس الإضافة کالأبوه و البنوة و یسمی المضاف ا ۱۰۵
 - أ. الحقیقی
 - ب. المشهوری
 - ج. المتشابه الأطراف
 - د. المشهوری أو الحقیقی
۴. کدام گزینه در مورد «العلل الجسمانیة» صحیح است؟ د ۱۲۴
 - أ. أثرها غیر متناه من حیث العدة
 - ب. تفعل بلا تقیّد بوضع خاصّ
 - ج. أثرها غیر متناه من حیث المدة
 - د. تفعل مع وضع خاصّ بینها و بین المادّة

تشریحی

* لو جازت إعادة المعدوم بعینه لم یکن عدد العود بالغاً حدّاً معیناً یقف علیه، إذ لا فرق بین العودة الأولى و الثانیة و هكذا إلی ما لا نهاية له، كما لم یکن فرق بین المعاد و المبتدء، و تعین العدد من لوازم وجود الشیء المتشخصّ. ۳۰

۱. عبارت «إذ لا فرق ... نهاية له» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید. ب. ربط عبارت «و تعین العدد من لوازم وجود الشیء المتشخصّ» به قبل را بنویسید.

أ. تعلیل بر اینکه چرا لازمه اعاده معدوم بعینه مستلزم تسلسل در اعاده است. توضیح: چون طبق فرض موجودی که اعاده می شود عیناً همان موجود اول بدون هیچ گونه تفاوت است. پس نباید بین عودها تفاوت باشد؛ چرا که اندک تفاوتی بین عودها موجب تفاوت بین موجودات اعاده شده و همچنین سبب تفاوت بین موجود معاد و اولین موجود (مبتدا) خواهد شد و این خلاف فرض است.

ب. عبارت، بیان وجه استحالة تسلسل در عودهاست به این بیان که چون تعداد عودها به حد معینی موقوف نمی شود، بی نهایت امکان اعاده و بی-نهایت موجود معاد خواهیم داشت بدون اینکه به عدد مشخصی ختم شود؛ در حالی که تعین عددی، از لوازم وجود موجودات متشخص است.

۲. «وجوب سابق» و «وجوب لاحق» را در مورد ماهیات ممکنه توضیح دهید. ۶۲

از آنجا که ماهیات ممکنه نسبتشان به هر یک از وجود و عدم مساوی است، هیچ ماهیتی فی حد نفسها وجود برایش ضرورت ندارد. از این رو برای موجود شدن باید ابتدا وجود برایش ضرورت یافته، از حالت تساوی خارج شود، آنگاه موجود گردد. به چنین ضرورتی که ماهیات قبل از موجود شدن (برای موجود شدن) نیازمند آن هستند «وجوب سابق» گفته می شود و به ضرورتی که پس از موجود شدن و به شرط اتصافشان به وجود واجد آن هستند «وجوب لاحق» گفته می شود.

* إن الرابطة إنما یتحقق فی مطابق الهلیات المركبة التي تتضمّن ثبوت شیء لشیء، و أمّا الهلیات البسیطة التي لا تتضمّن إلّا ثبوت الشیء و هو ثبوت موضوعها فلا رابطة فی مطابقها إذ لا معنی لارتباط الشیء بنفسه و نسبتبه إليها. ۵۰

۳. «وجوب رابط» در مطابق چه قضایایی موجود است و در چه قضایایی وجود ندارد؟ چرا؟

در مطابق قضایای هلیه مرکبه وجود دارد؛ چون در این قضایا محمول چیزی غیر از موضوع است؛ لذا به نوعی دوگانگی بین موضوع و محمول هست و برای ارتباط میان آنها نیازمند به وجود رابط هستیم ولی در مورد قضایای هلیه بسیطه، چون محمول همان وجود موضوع است و دوگانگی بین وجود موضوع و محمول نیست، نیاز به رابط نیز نیست و وجود رابط در مطابق این گونه قضایا وجود ندارد.

* إن الصورة الذهنية غير مندرجة تحت ما يصدق عليها من المقولات، لعدم ترتب آثارها عليها لكن الصورة الذهنية إنما لا تترتب عليها آثار المعلوم الخارجي من حيث هي وجود مقيس إلى ما بحدائنها من الوجود الخارجي، وأما من حيث إنها حاصله للنفس حالاً أو ملكة تطرد عنها الجهل، فهي وجود خارجي موجود للنفس ناعت لها، يصدق عليه حد الكيف بالحمل الشائع. ٤٢

٤. با توجه به عبارت، دو لحاظی که در مورد صورت‌های ذهنی مطرح شده و ثمره هر یک را توضیح دهید.

١. لحاظ مقيس و حکائی خارج و اینکه این صور خود فاقد هرگونه اثر خارجی محکی هستند و فقط حاکی از موجودات خارجی می‌باشند. ثمره: صور ذهنیه بر اساس آن، تحت مقوله معلوم خارجی مندرج نیستند؛

٢. لحاظ اینکه آنها برای نفس حاصل شده و علی ای حال چه به حد ملکة راسخ نفسانی رسیده باشند و چه در حد حال باقی باشند سبب طرد جهل از نفس شده‌اند. ثمره: صور ذهنیه بر اساس آن، تحت مقوله کیف نفسانی مندرج خواهند بود.

* إن الوجوب و الإمكان أمران وجوديان لمطابقة القضايا الموجّهة بهما للخارج مطابقة تامّة بما لها من الجهة فهما موجودان لكن بوجود موضوعهما لا بوجود منحاز مستقلّ. ٦٩

٥. أ. چرا «وجوب و امکان» از امور وجودی هستند؟ ب. نحوه موجودیت این دو در خارج چگونه است؟

أ. هرگاه یک قضیه موجهه را صادق فرض کنیم، معنای صدق آن این است که هر آنچه در قضیه ادعا شده که عبارت است از موضوع، محمول، نسبت و کیفیت نسب (جهت) در خارج موجود است. در غیر این صورت و در فرض عدم موجودیت هر یک از امور مذکور، قضیه کاذب خواهد بود و کذب خلاف فرض است. پس اگر قضیه صادقه‌ای فرض کنیم که جهت آن، وجوب یا امکان باشد، صدق آن بر ما لازم می‌کند که وجوب و امکان را هم به عنوان دو جهت قضیه، در خارج موجود بدانیم. ب. این دو در خارج به وجود موضوعشان موجودند نه به وجود منحاز و مستقل از موضوع.

* إن حقیقة النوع هی فصله الأخير و ذلك لأنّ الفصل المقوم هو محصل نوعه فما أخذ فی أجناسه و فصوله الآخر علی نحو الإبهام مأخوذ فیهِ علی وجه التحصل.

٦. أ. «نوع» را تعریف کنید. ب. عبارت «لأنّ الفصل المقوم...» تعلیل چیست؟ توضیح دهید. ٨٠

أ. الماهية التامة التي لها آثار خاصة حقیقة - من حيث تمامها - تسمى: «نوعاً» كالإنسان و الفرس.

ب. علت است برای اینکه چرا فصل اخیر (ناطق مثلاً) تمام حقیقت نوع انسانی است. توضیح: فصل، تحصل بخش و قوام دهنده نوع است و با توجه به اینکه معیار اصلی در موجودات محصل مقوم آنهاست، پس فصل اخیر، تمام حقیقت نوع بلکه حقیقت نوع است.

٧. اقسام پنج‌گانه «جوهر» را نام برده، دوتای از آنها را تعریف کنید. ٩٠

١. العقل: الجوهر المجرد عن المادّة ذاتاً و فعلاً؛ ٢. النفس: الجوهر المجرد عن المادّة ذاتاً المتعلّق بها فعلاً؛ ٣. المادّة: الجوهر الحامل للقوة؛

٤. الصورة: الجوهر المفید لفعليّة المادّة من حيث الامتدادات الثلاثة؛ ٥. الجسم: الجوهر الممتد فی جهاته الثلاث.

* استدلال علی وجود «النفس» فی الخارج بآناً نجد فی النفوس الإنسانیة من خاصّة العلم، و الصور العلمیة مجردة من المادّة موجودة للعالم حاضرة عنده و لولا تجرّد العالم بتنزّهه عن القوة و محوضته فی الفعليّة لم یکن معنی لحضور شیء عنده فالنفس الإنسانیة العاقلة مجردة من المادّة. ٩٨

٨. مدعا و دلیل آن را توضیح دهید.

مدعا: نفس - جوهری که ذاتاً مجرد از ماده ولی در مقام فعل متعلق به ماده است - در خارج موجود است. دلیل: نفوس انسانی واجد صفتی به نام «علم» هستند و در جای خود ثابت شده که صور علمیه مادی نیستند و هیچ‌گونه قوه‌ای در آنها راه ندارد؛ لذا «علم» که حقیقتی برای «نفس» (عالم) است نیز حقیقتی مجرد از ماده خواهد بود؛ چرا که در غیر این صورت و بنا بر مادی بودن نفس، معنا ندارد که موجودی مجرد برای او حاضر باشد. پس نفس انسانی موجودی مجرد است.

* إذا كانت العلة التامة موجودة وجب وجود معلولها وإلا جاز عدمه مع وجودها و لازمه تحقق عدم المعلول لعدم العلة من دون علة. ۲-۱۱۱
۹. أ. فرق «علت تامه» با «علت ناقصه» چیست؟ ب. مقصود از عبارت «و لازمه تحقق...» را توضیح دهید.

أ. تفرقان من حيث إنَّ العلة التامة يلزم من وجودها وجود المعلول و من عدمها عدمه و العلة الناقصة لا يلزم من وجودها وجود المعلول و لكن يلزم من عدمها عدمه. ب. لازمه عدم تحقق معلول در فرض وجود علت تامه این است که معلول بدون علت محقق شود؛ زیرا همان‌گونه که وجود معلول، معلول وجود علت است، عدم معلول نیز معلول عدم علت است. حال اگر بنا باشد عدم معلول (که معلول عدم علت است) در فرض وجود علت تامه، وجود معلول محقق باشد معنایش این است که معلول (عدم معلول) بدون علت خود (که همان «عدم العلة» است) محقق شده باشد؛ در حالی که چنین چیزی محال است.